



ÁEIN-E HOKMRANI (Scientific Journal on The Islamic Governance)  
Vol.3 / No.5 / Spring & Summer 2025  
P-ISSN: 2980-7808  
E-ISSN: 3092-7919  
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

## Mechanisms for Supporting the Needy in Islamic Social Security Governance

**Hossein Eivazlou**

Associate Professor, Department of Political Economy, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadeq University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding Author)  
Email: [avrin1960@gmail.com](mailto:avrin1960@gmail.com)

**Javad Kojoori**

PhD student in Islamic Economics, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran.  
Email: [j.kojoori@chmail.ir](mailto:j.kojoori@chmail.ir)



### Citation

Eivazlou, H., Kojoori, J. (2025). Mechanisms for Supporting the Needy in Islamic Social Security Governance, *Aeine Hokmrani*, 3(5), 127-154  
 [10.22034/ah.2026.2074963.1082](https://doi.org/10.22034/ah.2026.2074963.1082)

Type of Article: Research Article

Received: 25 January 2025

Revised: 20 April 2025

Accepted: 07 June 2025

Publish Online: 22 June 2025

### Abstract

Islamic teachings define an individual in need of support within the social security system as any person facing difficulties in meeting their essential and supplementary needs. This research demonstrates that the governance model for supporting these needy individuals is based on a justice-oriented approach within the Islamic economy. The fundamental research question is: According to established criteria of social and economic justice, what are the mechanisms for supporting the needy in Islamic society and how are these mechanisms prioritized and sequenced? This study, employing an analytical-descriptive methodology, aims to delineate the dimensions of support mechanisms within Islamic social security across four levels: (1) the categories of individuals entitled to assistance, (2) the extent of coverage or scope of support, (3) the methods and strategies employed for assistance, and (4) the resources mobilized for support. All of these are examined through the lens of a justice-oriented approach to the Islamic economy. The research findings reveal that the support model for meeting the needs of the needy adopts a differentiated strategy, tailoring assistance to the specific circumstances of various social groups. Accordingly, needy groups, considering the quality of their engagement and the support strategy, are placed under the Islamic governance and social-security system through three complementary approaches: sustainable empowerment, sustainable sponsorship, and temporary sponsorship. These approaches are delivered via people-based and governmental support layers that operate within the overarching framework of Islamic governance and social security. In this regard, the most important governance policy of the Islamic government is to create equal conditions, eliminate barriers, empower, and provide a suitable platform for growth and access to resources, and ultimately meet the basic needs to support the weaker sections of society.

### Keywords

Social Security, Support Mechanisms, Social Solidarity (Takāful), Islamic Economy, Poverty







دوفصلنامه علمی پژوهشی در حوزه حکمرانی اسلامی  
سال سوم / شماره ۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۴  
P-ISSN: 2980-7808  
E-ISSN: 3092-7919  
<https://aeinehokmrani.iict.ac.ir>

## سازوکارهای حمایت از نیازمندان در حکمرانی تأمین اجتماعی اسلامی

حسین عیوض لو <sup>ID</sup>

دانشیار گروه اقتصاد سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، جمهوری اسلامی ایران  
(نویسنده مسنول)

Email: [avrin1960@gmail.com](mailto:avrin1960@gmail.com)

جواد کجوری <sup>ID</sup>

دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، جمهوری اسلامی ایران.  
Email: [j.kojoori@chmail.ir](mailto:j.kojoori@chmail.ir)



### استناد به این مقاله:

استناد: عیوض لو، حسین و کجوری، جواد (۱۴۰۴)، سازوکارهای حمایت از نیازمندان در تأمین اجتماعی اسلامی، نشریه آیین حکمرانی، ۳(۵)، ۱۲۷-۱۵۴

[10.22034/ah.2026.2074963.1082](https://doi.org/10.22034/ah.2026.2074963.1082)

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱  
تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

آموزه‌های اسلامی، فرد «نیازمند و مشمول حمایت» در نظام تأمین اجتماعی را هر فردی می‌داند که در تأمین نیازهای حیاتی و تکمیلی خود با مشکل روبه‌رو است. در این پژوهش نشان می‌دهیم الگوی حکمرانی و حمایت از این نیازمندان، بر رویکرد عدالت‌محور در اقتصاد اسلامی متکی است. پرسش بنیادین این پژوهش، این است که سازوکارهای حمایت از نیازمندان در جامعه اسلامی بر اساس معیارهای شناخته‌شده عدالت اجتماعی و اقتصادی کدامند و ترتیب و الویت‌بندی این سازوکارها چگونه است. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی، می‌کوشد در چهار سطح «مشمولان حمایت»، «محدوده حمایت/سطح پوشش»، «شیوه‌ها و راهبردهای حمایت» و «منابع حمایت»، ابعاد سازوکارهای حمایتی در تأمین اجتماعی اسلامی را با در نظر گرفتن رویکرد عدالت‌محور در اقتصاد اسلامی ارائه کند. دستاوردهای پژوهش، بیانگر آن است که الگوی حمایتی در رفع نیازمندان، رویکرد حمایتی خود را به نسبت اقشار مختلف، متفاوت قرار داده است. براین اساس اقشار نیازمند از حیث کیفیت مواجهه و راهبرد حمایت، با راهبردهای سه‌گانه «توانمندسازی پایدار» و «کفالت پایدار» و «کفالت موقت» از راه «لایه‌های حمایتی» مردمی و حاکمیتی تحت حمایت‌های نظام حکمرانی و تأمین اجتماعی اسلامی قرار می‌گیرند. در این باره مهم‌ترین سیاست حکمرانی دولت اسلامی، ایجاد شرایط یکسان و رفع موانع، توانمندسازی و بسترسازی مناسب برای رشد و دسترسی به منابع و در نهایت تأمین نیازهای اساسی برای حمایت از اقشار ضعیف جامعه معرفی شده است.

### واژگان کلیدی

تأمین اجتماعی، سازوکار حمایتی، تکافل اجتماعی، اقتصاد اسلامی، فقر.



## ۱. مقدمه

تأمین اجتماعی در روند تاریخی خود، دستخوش تحولات اساسی مفهومی، ساختاری و کارکردی شده است. در جوامع اولیه، حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، بیشتر غیرسازمان‌یافته و بر پایه پیوندهای خویشاوندی و محلی بود. با صنعتی شدن جوامع، تمرکز اقتصادی و پیچیدگی روابط اجتماعی، ضرورت شکل‌گیری نظام‌های منسجم و سازمان‌یافته برای پاسخ به نیازهای معیشتی و رفاهی، به‌ویژه در برابر مخاطرات اجتماعی و اقتصادی، افزایش یافت. در نتیجه نظام‌های مدرن تأمین اجتماعی، در قالب دولت‌های رفاهی پدید آمدند که با پوشش اقشار مختلف، امنیت اجتماعی فراگیرتری را دنبال می‌کردند.

اگر چشم‌انداز یک جامعه پیشرفته را به‌لحاظ اقتصادی در رسیدن به سطح مطلوبی از رفاه عمومی توازن محور جستجو کنیم، بی‌شک دو هدف و سه راهبرد کلان و اساسی برای این امر وجود خواهد داشت. در سطح اهداف، تولید ثروت و توزیع عادلانه، اهدافی هستند که در هم‌افزایی با یکدیگر به پیشرفت جامعه کمک می‌کند؛ چراکه تولید، ثروتی مطلوب است که آثار آن، خود را در ارتقای سطح عمومی رفاه نمایان کند و این مهم، با سه راهبرد اساسی در برقراری توازن اجتماعی دنبال می‌شود: ۱. اقدام نخست، برقراری سازوکار تأمین اجتماعی به‌منظور ارتقای افراد جامانده از قافله کسب درآمد و تولید ثروت از سطوح پایین معیشتی؛ ۲. کنترل و مقابله با اسراف و تبذیر در مصارف فراتر از محدوده کفاف جامعه در سطوح بالای معیشتی؛ ۳. توزیع منابع و فرصت‌ها و مقابله با هرگونه تمرکز ثروت خارج از فعالیت‌های مولد و مصارف، با رعایت شأن افراد به‌منظور گردش خون در رگ‌های جامعه.<sup>۱</sup> براین اساس جایگاه تأمین اجتماعی به‌عنوان یکی از ابزارهای کلیدی تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی، انکارناپذیر است. این نظام‌ها، بسته به چگونگی طراحی و پیاده‌سازی، می‌توانند به‌صورت مؤثر در کاهش نابرابری، افزایش همبستگی اجتماعی و ارتقای احساس امنیت اقتصادی در سطح جامعه نقش‌آفرینی کنند.

تأمین اجتماعی در معنای متعارف آن و در نظام‌های رایج، در بردارنده دو بُعد کلان

۱. «کی لایکون دوله بین الاغنیاء منکر» (حشر: ۷).

سازوکارهای حمایت از نیازمندان در حکمرانی تأمین اجتماعی اسلامی

مساعادت اجتماعی (Social Assistance) و بیمه‌های اجتماعی (Social Insurance) است. هدف سیاست‌های مساعادت اجتماعی، حمایت از فقرا و نیازمندان جامعه است که در سطح کف درآمدی و برخورداری‌ها قرار دارند و بیمه‌های اجتماعی مجموعه اقداماتی است که به منظور ثبات بخشی به جریان درآمدی در طول عمر افراد شاغل طراحی شده است و نظام‌های بازنشستگی را در بر می‌گیرد.

مسئله محوری پژوهش پیش رو، واکاوی رویکرد اسلام به حمایت از نیازمندان و اقشار کم‌برخوردار و به بیان دیگر، تبیین ابعاد مساعادت اجتماعی از نیازمندان است. پرسش بنیادین پژوهش، آن است که سازوکارهای حمایت از نیازمندان در اسلام، چه سیاست‌ها، اصول و اهدافی را برای رفع فقر و تحقق عدالت دنبال می‌کند؟ به طور ویژه آنچه محور مباحث در تبیین نظام حمایتی اسلام قرار گرفته است، آن است که هم از حیث دامنه شمول (اقشار تحت پوشش) و هم از منظر منابع حمایتی و جایگاه حمایت‌کنندگان، تفاوت‌های معناداری با مدل‌های رایج اقتصاد متعارف دارد. این تفاوت‌ها، ریشه در مبانی خاص عدالت اجتماعی و اقتصادی در اندیشه اسلامی دارد؛ مبانی‌ای که تلفیقی از ارزش‌های اخلاقی، مسئولیت‌های اجتماعی و به طور کلی نوع نگاه اسلام به انسان و هستی هستند.

## ۲. پیشینه پژوهش

در ادبیات اسلامی، مفاهیم گوناگونی ناظر به رفع فقر و حمایت از نیازمندان وجود دارد؛ مفاهیمی که هم بر سازوکارهای پیشگیرانه فقر و هم بر سازوکارهای رفع آن دلالت دارند. اگر «سازوکار تأمین اجتماعی» را مفهومی عام از پیشگیری و درمان فقر و به طور کلی «سازوکارهای امنیت بخشی نسبت به برخورداری از معیشت مطلوب» بدانیم، می‌توان گفت کل اقتصاد اسلامی، واجد کارکرد تأمین اجتماعی است. به این معنا که از توزیع پیشینی و پسینی گرفته تا ملاحظات تولید، سازوکارهای مبادله، بازار و قیمت‌گذاری و نیز چهارچوب‌های مصرف، همگی برای ایجاد شرایط عادلانه برخورداری‌ها، تولید ثروت و ارتقای رفاه عمومی سامان می‌یابند. باین حال آنچه به طور معمول از تأمین اجتماعی در اسلام

به ذهن متبادر می‌شود، ناظر به حمایت از نیازمندان و رویکردی پسینی در رفع فقر است؛ رویکردی که فقط به نحوه مواجهه با فقرا و نیازمندان می‌پردازد. این معنای ویژه از تأمین اجتماعی - که محور تمرکز این پژوهش است - از سوی اندیشمندان اسلامی، با مفاهیمی چون «ضمان اجتماعی» یا «تکافل اجتماعی» تبیین شده است. هرچند مطالعات انجام شده در این حوزه، به ویژه از حیث تأکید بر اهمیت تکافل اجتماعی و کارکردهای مالی آن مانند زکات، خمس و صدقات، غنای قابل توجهی دارند، اما همچنان با چالش‌های مفهومی و کارکردی در تبیین دقیق سازوکارها، راهبردهای رفع فقر و نقش نهادهای مختلف روبه‌رو هستند. بیشتر این مطالعات بر ابعاد اخلاقی، فقهی و حقوقی حمایت از نیازمندان تمرکز داشته و کمتر به مدل‌سازی‌های نظام‌مند فراخور با ساختار کلان اقتصاد اسلامی و نقش دوسویه دولت، مردم و نهادهای واسط پرداخته‌اند. بررسی آثار شاخص این حوزه، می‌تواند چشم‌انداز مناسبی از سیر نظری موضوع فراهم آورد:

\* حسینی و انصاری (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «ساختار مطلوب تأمین اجتماعی در اقتصاد اسلامی با تأکید بر نظام چندلایه»، با استفاده از روش تحلیلی، ساختار مطلوب تأمین اجتماعی در اقتصاد اسلامی را تبیین کرده‌اند. به باور نویسندگان این مقاله، بر اساس مبانی و در راستای اهداف تأمین اجتماعی در اسلام، ساختاری از تأمین اجتماعی مطلوب است که نیازهای واقعی زندگی افراد و خانواده‌ها را در سطوح ضروری، کفافی و رفاهی از راه تدارک خصوصی، تکافل عمومی و تضامن دولتی در قالب پنج لایه تمهیدی، تضمینی، ترمیمی، تأمینی و تکمیلی به صورت طولی و هماهنگ پوشش دهد.

\* کاظمی نجف‌آبادی و حسینی (۱۴۰۲) در کتابی با عنوان «الگوی مطلوب تکافل اجتماعی در اسلام» می‌کوشند تا به ابعاد نظری و مبانی تکافل اجتماعی در اسلام و وضعیت بخش خیریه در ایران بپردازند. این کتاب که با تمرکز بر تبیین ابعاد تکافل اجتماعی نوشته شده است، در نهایت می‌کوشد به منظور تقویت تکافل اجتماعی در ایران، به لزوم نقش‌آفرینی نهادهای مرتبط و وظایف آنها در کنار کنشگران انفرادی، اشاره کند.

\* حسینی و کاظمی (۱۳۹۸) بر این باورند که تحقق اهداف تأمین اجتماعی در اسلام، نیازمند نقش‌آفرینی هماهنگ بخش‌های خصوصی و دولتی و خیریه‌ها در کنار یکدیگر است. در این راستا دولت به عنوان مسئول سیاست‌گذاری اجتماعی در زمینه هر یک از

## سازوکارهای حمایت از نیازمندان در حکمرانی تأمین اجتماعی اسلامی

این سه بخش عمل می‌کند. سیاست‌های تأمین اجتماعی در اسلام در تعیین غایات اجتماعی و همچنین نهادهای تأثیرگذار، رویکردی متفاوت نسبت به تأمین اجتماعی متعارف دارد. تدابیر دولت در زمینه تأمین اجتماعی صرفاً ناظر به پسماند سازوکار بازار نیست؛ بلکه از خود سازوکار بازار شروع می‌شود و به نهادهای تکافل اجتماعی و دولت (وظایف خاص) ختم می‌گردد.

\* حسینی (۱۳۹۵) در کتاب «الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب» و همچنین مقاله‌ای (حسینی، ۱۳۹۳) با عنوان «سازوکارهای تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی» با مطالعه تجربه صدر اسلام و نقد و بررسی تجارب جوامع سرمایه‌داری و ایران، به تبیین الگوی متمایز تأمین اجتماعی اسلام می‌پردازد. این پژوهش ناظر به حوزه حمایتی، بر سه راهبرد تدارک خصوصی، تکافل عمومی و تضامن دولتی تأکید دارد.

\* حاج حسینی (۱۳۸۸) در مقاله خود، به بررسی مبانی تکافل و تأمین اجتماعی در اسلام می‌پردازد. طبق یافته‌های تحقیق، تکافل اجتماعی از نگاه دین، حقی است همگانی که از سوی حکومت به رسمیت شناخته می‌شود و به وسیله راهبردهای سلبی و ایجابی برای حمایت از همه افراد جامعه به ویژه در مواقع بحران تعبیه شده است.

\* در بین تحقیقات و پژوهش‌های عربی جهان اسلام، شاید یکی از مشهورترین نظریه‌های تأمین اجتماعی را بتوان به شهید سید محمدباقر صدر و کتاب اقتصادنا که در قالب کتاب دوجلدی «اقتصاد ما» (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱ و ۲) نیز ترجمه شده است، نسبت داد. شهید صدر در این کتاب، تأمین اجتماعی و حق برخورداری از آن را، مبتنی بر اصل کفالت متقابل اجتماعی و حق مردم در درآمدهای دولت تبیین می‌کند و محدوده وظیفه دولت و مردم را در تأمین اجتماعی مشخص می‌کند.

\* شوقی الفنجری (۱۴۳۱ ق) در کتاب «الإسلام و التوازن الاقتصادي بين الأفراد والدول» مفهوم ضمان اجتماعی و تکافل اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد. ایشان، اسلام را دین ضمان اجتماعی از حیث دولت و دین تکافل اجتماعی از حیث افراد جامعه می‌دانند و بر این اساس تأمین اجتماعی را در جامعه اسلامی، دربرگیرنده همه افراد جدای از جنسیت و دین فرد می‌دانند.

\* قرضاوی (۱۹۷۳ م) در کتاب خود با عنوان «فقه الزکاة»، در نسبت با جوامع و ادیان گذشته و حال، بین زکات و صدقات و تبرعات مستحب و واجب ادیان گذشته ارتباط برقرار

می‌کند و در جوامع کنونی نیز کارکرد زکات را همان کارکردی می‌داند که امروزه به آن منظور، مالیات‌های حکومتی اخذ می‌شود و نظام تأمین اجتماعی بنا شده است.

\* آل محمود (۱۴۱۴ ق) در کتاب «التأمین الاجتماعي في ضوء الشريعة الإسلامية» به دنبال بررسی ماهیت تأمین اجتماعی متعارف و نسبت آن با بحث تکافل اجتماعی در اسلام بوده و به این منظور با بررسی ماهیت بیمه و بیمه‌های اجتماعی و آموزه‌های اسلام، سعی در کشف حکم بیمه‌های اجتماعی دارد.

با وجود همه این تلاش‌ها، ارائه تبیینی منسجم و نظام‌مند از راهبردهای رفع فقر و سازوکارهای حمایت اجتماعی در چهارچوب عدالت اجتماعی و اقتصادی اسلامی، به‌ویژه با توجه به نسبت میان دولت، مردم و نهادهای اجتماعی در فرایند تحقق عدالت ضروری است. به عبارت دیگر هرچند مبانی ارزشی و نظری تکافل اجتماعی در اسلام به خوبی بیان شده است، اما کیفیت اجرایی، حدود و ابزارهای تحقق آن، متناسب با ساختارهای حکمرانی اقتصادی و اجتماعی اسلام، کمتر مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. براین اساس متن پیش رو، در پی آن است که در پرتو مفهوم عدالت اجتماعی - اقتصادی در اسلام، سازوکارها، مراتب، الویت‌بندی‌ها و راهبردهای رفع فقر در جامعه را تبیین کند؛ سازوکاری که با ساختار کلان اقتصاد اسلامی هم‌راستا و درعین حال قابلیت نهادینه‌سازی در سیاست‌گذاری اجتماعی را داشته باشند.

پژوهش پیش رو نیز که به دنبال تبیین ابعاد حمایت از نیازمندان در اسلام است، با در نظر گرفتن ساختار کلان نظام اقتصاد اسلامی و جهت‌گیری کلی آن، باور دارد که درک ابعاد و کیفیت حمایت از نیازمندان باید در چهارچوب نگاه جامع اسلامی نسبت به عدالت اجتماعی و اقتصادی از یک سو و توجه به قواعد و سازوکارهای عادلانه اقتصاد اسلامی در حوزه‌های مختلف توزیع، تولید و مصرف از سوی دیگر صورت پذیرد تا راهبردها و الگوهای عملیاتی آن از انسجام و کارآمدی بیشتری برخوردار شود. باید گفت اگرچه ابعاد حمایت و ضمان اجتماعی در الگوی اسلامی، نیازهای مختلف اعم از معیشتی و غیر معیشتی را در بر می‌گیرد، اما تمرکز پژوهش پیش رو بر تبیین ابعاد حمایت از نیازمندان به منظور رفع فقر معیشتی بوده و بر همین اساس بر نیازهای معیشتی و رفع فقر متمرکز است. در ادامه پس از

سازوکارهای حمایت از نیازمندان در حکمرانی تأمین اجتماعی اسلامی

تبیین مفهوم عدالت اجتماعی و اقتصادی تلاش خواهد شد ابعاد و راهبردهای سازوکارهای حمایتی در اسلام ذیل ساختار کلان نظام اقتصادی اسلام و به منظور تحقق بخشی تدبیر ۲۳ الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت<sup>۱</sup> تبیین شود.

### ۳. عدالت اجتماعی و اقتصادی در اسلام

#### ۱-۳. معنا و مفهوم عدالت

«عدالت» در لغت، به معانی مختلفی به کار رفته است که در یک بررسی، اندیشمندان اسلامی آن را در سه دسته معنا استفاده کرده‌اند: ۱. برابری، مساوات، انصاف و بی طرفی (عدالت پیشینی)؛ ۲. رعایت شایستگی و استحقاق (عدالت فرایندی)؛ ۳. توازن، تعادل، اعتدال، حدوسط و رعایت نظم (عدالت پسینی). دسته اول از معانی، بر عدم تبعیض نابجا و یکسان‌انگاری حقوق همه افراد از حیث حقوق عامه است؛ معنای دوم عدالت، بر تناسب با حق از حیث شایستگی‌ها تکیه دارد؛ به این معنا که افراد در استعدادها و تلاش‌ها، تفاوت‌هایی دارند که عدل، حکم به حقوق متناسب با این تفاوت‌ها دارد. دسته سوم از معانی، عدالت را گونه‌ای نظم، همگونی و تناسب و یکپارچگی در برابر افراط و تفریط یا حد زیاد بالاوپایین در انجام امور معنا می‌کنند (عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۶۸-۶۴).

توجه به این معانی مختلف در سطوح گوناگون اقتصادی و اجتماعی معنا و مفهوم عدالت اقتصادی و اجتماعی را مشخص می‌کند. مراد از عدالت اقتصادی، رعایت حقوق افراد بهره‌مندی از ثروت‌ها و اموال موجود در جامعه، با ملاحظه و راهبرد رفع نیازهای معیشتی افراد و گروه‌های اجتماعی کم‌برخوردار است؛ چه این ثروت‌ها و مواهب طبیعی و خدادادی باشند و چه با تلاش افراد مختلف و در فرایند تولید، حاصل شده باشند. بنابراین عدالت اقتصادی بر رعایت عدالت در توزیع و بهره‌برداری از «مال و ثروت»، چه در سطح فردی و چه اجتماعی

۱. تقویت نظام مواسات و تکافل عمومی و تأمین اجتماعی فراگیر و استفاده از ظرفیت نهادهای وقف، قرض‌الحسنه و صدقه به منظور دستیابی به حد کفایت در بهره‌مندی و توانمندسازی همگان به‌ویژه محرومان و نیازمندان با پاسداشت کرامت انسانی آنان.

در جامعه، با حفظ تلاش‌ها و شأن افراد اشاره دارد، اما عدالت اجتماعی در موضوع عام بوده و بر رعایت عدالت در سطح جامعه و سطح کلان آن، در سطوح پیشینی آن تأکید دارد. با این حال باید توجه داشت که به منظور تعادل بخشی به سطوح انتظارات جامعه و حفظ امنیت اقتصادی، بخش بزرگی از معیارهای عدالت اجتماعی، به کیفیت تنظیم نیازهای معیشتی و ابعاد اقتصادی آن می‌پردازد. این مهم در بخش‌های بعدی این بحث تبیین خواهد شد.

فراخور با سه دسته معانی از عدالت که پیش‌ازین ذکر شد، متفکران اسلامی به تبیین مفهوم عدالت اجتماعی پرداخته‌اند. علامه طباطبایی، عدالت اجتماعی را به این معنا می‌داند که با هر یک از افراد جامعه، به گونه‌ای رفتار شود که شایسته آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۴۷۸). این معنا با تعبیری از جمله «عدم تبعیض در برخورد با افراد با شرایط برابر و در صورت تفاوت شرایط، برخورد یکسان با توجه به شایستگی‌های یکسان» (عیوضلو، ۱۳۸۹، ص ۱۱) هم به کار رفته است. به بیان شهید مطهری، عدالت اجتماعی عبارت است از «ایجاد شرایط برای همه به طور یکسان و رفع موانع برای همه به طور یکسان» (مطهری، ۱۴۰۳، ص ۱۵۷-۱۵۶). اصغری (ن.ک: اصغری، ۱۳۹۰)، عدالت اجتماعی را ایجاد شرایط و رفع موانع برای همه، به طور یکسان در عرصه‌های مختلف قدرت، ثروت، معرفت و منزلت‌های اجتماعی معنا می‌کند.

افزون بر «رعایت برابری و مساوات در فرصت‌های بهره‌برداری عام» و «لزوم توجه به استحقاق و شایستگی‌های خاص ناشی از تلاش»، عدالت اجتماعی به مثابه «استغنا و بی‌نیازی» نیز یکی دیگر از معانی به کار رفته در تبیین مفهوم عدالت اجتماعی است. این معنا از عدالت اجتماعی، برآمده از جنبه دیگری از عدالت به معنای «اعطاء کل ذی حق حقه» است؛ به این معنا که افزون بر حقوق و شایستگی‌های بر پایه تلاش، برخی حقوق و شایستگی‌ها بر پایه «غایت و استعداد» افراد هم مطرح می‌شود که حق بهره‌مندی را برای افراد فراهم می‌آورد و یکی از این حقوق، حق حیات کریمانه و در حد کفایت نیازها برای آحاد جامعه است؛ بر همین اساس حمایت از فقرا و رفع نیاز معیشتی آنان بر پایه نگاه عدالت‌محور و بر پایه حق غایی معنا پیدا می‌کند. این معنا از عدالت اجتماعی، نیازمند زدودن چهره فقر از

سازوکارهای حمایت از نیازمندان در حکمرانی تأمین اجتماعی اسلامی

جامعه است؛ اگر هرکس، حق و حقوق دیگران را ادا کند و عدالت گسترده شود، هم نتیجه ظاهری آن رفع فقر خواهد بود و هم به دنبال آن، برکات زمین و آسمان فرو خواهد آمد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْتُونَ إِذَا عُدَلَ بَيْنَهُمْ وَ تَنْزَلَ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرَجُ الْأَرْضُ بِرِكَتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ اگر عدل و داد در بین مردم رواج یابد، بی نیاز می شوند؛ به اذن خداوند آسمان روزی اش را فرود می آورد و زمین برکاتش را بیرون می ریزد» (حر عاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۵۳). این معنای از عدالت اجتماعی، به عنوان یکی از ارکان اصلی مکتب اقتصادی اسلام از سوی شهید سید محمدباقر صدر مطرح شده است. از نگاه ایشان، آنچه مکتب اقتصادی اسلام از عدالت اجتماعی در «سطح روابط اجتماعی» و «سطح معیشت عمومی» دنبال می کند، نتیجه عادلانه را بر دو اصل «کفالت متقابل فراگیر» (تکافل عام) و «توازن اجتماعی» استوار می کند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۷).

### ۲-۳. اقسام حقوق از دیدگاه اسلام

شهید مطهری، در تبیین مبانی اولیه حقوق از نظر اسلام، منشأ شکل گیری حقوق را علت فاعلی و علت غایی بیان می کند. ایشان باور دارند که برای آنکه منشأ، علت و سبب حق مشخص شود باید به اقسام علل به وجود آورنده حق مراجعه کرد. در نظام علت و معلولی عالم، دو گونه سبب وجود دارد که یا «فاعلی» است یا «غایی»؛ یعنی چیزی که سبب به وجود آمدن چیزی می شود، یا از آن جهت است که فاعل و کننده اوست (مانند رابطه انسان و فعلی که انجام می دهد) و اگر این فاعل نبود، آن فعل هم نمی بود؛ یا آن چیزی که به وجود می آید به سبب غایتی است که از آن انتظار می رود و اگر آن غایت نمی بود، در همان مثال قبل، فعل مربوطه از سوی فاعل انجام نمی گرفت. بنابراین در باب حق و ذی حق که یک نوع علاقه بین بشر و مخلوقات این عالم پیدا می شود که باید منشأ این علاقه را پیدا کرد و دید این چه نوع رابطه ای است. آیا از نوع علاقه وسیله و مقصد و مقدمه و ذی المقدمه است یا از نوع علاقه فعل و فاعل است (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۵۱-۵۲). در کنار این تقسیم بندی دوگانه، منشأ شکل گیری «حق فاعلی» و «حق غایی» است، لازم است به رکن سوم اشاره

شود که آن را «حق اقتضایی» - به معنای مجموعه نهادها، قواعد و سازوکارهایی که تحقق عینی حقوق فاعلی و غایی را ممکن می‌سازد - می‌نامیم. در ادامه هریک از این سه قسم حقوق تبیین خواهد شد:

### ۱-۲-۳. حق فاعلی و حق غایی

رابطه بین فاعل و فعلی که انجام می‌دهد و آثار و دستاوردهای آن مشخص است، از همین جهت کار می‌تواند منشأ حقوق اکتسابی باشد. براین اساس یک‌سری از حقوق برای افراد، در نتیجه تلاش‌های ایشان و کاری که انجام می‌دهند، پدید می‌آید و مورد پذیرش اسلام است، اما علاوه بر این «علت غایی» هم در ایجاد حق مؤثر است (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۵۳-۵۶).

هرآنچه در طبیعت وجود دارد، به‌طور تکوینی دارای جایگاهی تعریف شده است و عدالت رعایت آن جایگاه‌ها است. حق تعالی به‌عنوان معمار و آفریدگار جهان و مافیها برای هریک از موجودات و اشیا در عالم، جایگاه و منزلتی تعیین کرده و براساس آن نظام احسن آفرینش را به‌وجود آورده و نظام عالم را سامان داده است که هیچ اختلال و فطوری در آن راه ندارد: «بالعدل قامت السموات والأرض» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۰۳). این جایگاه‌ها (مواضع) و منزلت‌های حقیقی، مقدم بر قراردادهای و اعتباریات انسان‌هاست و علاوه بر این قراردادهای و اعتباریات انسان‌ها نیز نمی‌تواند ناقض حقوق و جایگاه‌های اولیه باشد؛ به‌عبارت دیگر نظام تشریح بر اساس نظام تکوین تعیین می‌شود.

### ۲-۲-۳. حق اقتضایی

«حق اقتضایی» نه از نسبت فعل و فاعل سرچشمه می‌گیرد و نه فقط از شأن تکوینی انسان، بلکه مجموعه‌ای از شرایط، ساختارها و نهادهایی را دربرمی‌گیرد که تحقق عینی هر دوی آن دو نوع حق را ممکن می‌کند. برخلاف جهت‌گیری «پایین‌به‌بالا» در حق فاعلی و «بالا‌به‌پایین» در حق غایی، جهت عمل حقوق اقتضایی، افقی و میان‌سطحی است. این حقوق با ایجاد فرصت‌های برابر (برای مثال آموزش پایه همگانی)، تضمین دسترسی عادلانه

سازوکارهای حمایت از نیازمندان در حکمرانی تأمین اجتماعی اسلامی

به منابع و اطلاعات، مقابله با موانع تبعیض آمیز و استقرار سازوکارهای پاسخ‌گویی و شفافیت، بستر لازم را برای اعمال شایسته سالارانه و نیز برخورداری پیشینی از مواهب انسانی فراهم می‌کنند. به این اعتبار حق اقتضایی مکمل تمایزگذاری میان علت فاعلی و علت غایی است و افزون بر آن که به غایات تکوینی و نقش فعل در ایجاد حقوق وفادار می‌ماند، به ضرورت نهادسازی و طراحی مؤسسات اجتماعی، برای تحقق عملی این حقوق نیز تأکید می‌کند. از دیدگاه سیاست‌گذاری، نادیده گرفتن حقوق اقتضایی، سبب خواهد شد حقوق غایی محقق نشوند و حقوق فاعلی به سبب نبود فرصت‌ها و زیرساخت‌ها به شکلی ناعادلانه توزیع شوند؛ بنابراین شناخت و تقویت این رکن سوم برای تحقق حقوق مختلف فردی و اجتماعی، امری حیاتی است.

### ۳-۳. جمع‌بندی مؤلفه‌های عدالت اقتصادی و اجتماعی

باتوجه به ابعاد گوناگونی که از معنای عدالت در سطح اقتصادی و اجتماعی به دست می‌آید، می‌توان به مؤلفه‌هایی برای تضمین عادلانه بودن الگوها و سیاست‌های جامعه اسلامی اشاره کرد که مهم‌ترین این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

۱. رعایت برابری و مساوات در فرصت‌های بهره‌برداری عام از منابع ثروت مبتنی بر حق اقتضایی (حق حیات و پیشرفت تا رسیدن به استغنا و بی‌نیازی)؛
۲. لزوم توجه به شایستگی‌های خاص ناشی از تلاش افراد (بر پایه حق فاعلی) و استعدادهای متفاوت آنان (ناشی از حق غایی) در بهره‌مندی‌ها در چهارچوب شریعت؛
۳. لزوم برخورداری آحاد جامعه از سطح معیشت در حد کفایت (متناسب با شأن هریک) بر پایه حق غایی؛
۴. لزوم جلوگیری از شکل‌گیری فاصله ژرف در سطح معیشت و برخورداری افراد جامعه از امکانات عمومی (و نه لزوماً در سطح درآمد) بین افراد جامعه از راه سازوکارهای توازن اجتماعی (بر پایه حق غایی فرد و جامعه)؛
۵. لزوم برقراری عدالت اجتماعی با مشارکت مردم، از راه حس مسئولیت متقابل اعضای جامعه نسبت به رفع نیازهای یکدیگر بر اساس اصل تکافل عام (بر پایه حق غایی فرد و جامعه).

این مؤلفه‌ها که بایستی در همه زمینه‌های اقتصاد اسلامی مدنظر قرار گیرد، در ادامه و در تبیین ابعاد سازوکارهای حمایتی در اسلام مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

#### ۴. ابعاد سازوکارهای حمایتی در اسلام

ابعاد و سازوکارهای حمایتی تأمین اجتماعی در اسلام برای رفع فقر را می‌توان در چهار بُعد «سطح مطلوب پوشش نیازها»، «مشمولان حمایت (نیازمندان)»، «شیوه‌ها و راهبردهای حمایت» و «منابع حمایت» مورد بررسی قرار داد.

##### ۴-۱. حد کفایت؛ سطح مطلوب معیشت و برخورداری آحاد جامعه

پرسشی که پیش می‌آید، آن است که آیا می‌توان حد مطلوبی را برای معیشت جامعه متصور بود تا توازن اجتماعی، حول آن محدوده شکل بگیرد؟ آموزه‌های اسلامی در این زمینه، رفع نیازهای حیاتی و تکمیلی را شرط بی‌نیازی و رسیدن به معیشت مطلوب می‌شمارند. «آن بی‌نیازی که اسلام در پی فراهم‌ساختن آن برای همه افراد جامعه است، همان حدی است که اسلام، آن را مرز دریافت زکات قرار داده است. شریعت حقه اسلام، این مفهوم بی‌نیازی را حدی برای جواز پرداخت یا ممنوعیت پرداخت زکات ساخته و در بیان‌های دیگر، این حد را بدین‌گونه تفسیر کرده که فرد در معیشت خود آن قدر دارای گشایش باشد که همانند دیگر مردم زندگی کند».<sup>۱</sup> حد کفایت یک محدوده است که در آن، افراد ضمن «برخورداری از نیازهای اولیه و تکمیلی متناسب با ثروت یک سرزمین» (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۰۷/ شوقی الفنجری، ۱۴۳۱ق، ص ۴۲-۴۳)، به فراخور مراتب خود دارای تفاوت هستند. این مراتب، از درجه‌های گوناگونی تشکیل شده و افراد باتوجه به شأن خود و مؤلفه‌های تعیین‌کننده آن - همچون میزان درآمد و ثروت، منطقه جغرافیایی، نوع شغل (به سبب تأثیری که بر روی خلیقات افراد دارد)،

۱. از امام صادق علیه السلام درباره کیفیت استفاده از زکات از سوی دریافت‌کننده آن، آمده است: «و ما أخذ من الزکاة فضة علی عیاله حتی یلحقهم بالناس؛ زکاتی که می‌گیرد به افراد تحت تکفل خود بپردازد تا در سطح زندگی دیگر مردمان درآیند» (حر عاملی، بی تا، ج ۹، ص ۲۳۲).

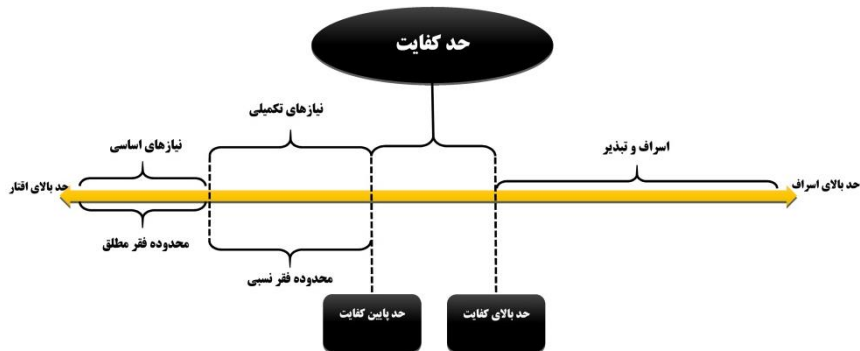
سازوکارهای حمایت از نیازمندان در حکمرانی تأمین اجتماعی اسلامی

نوع خانواده، شرایط زمانی و مکانی، نیازهای قومی (آداب و عادات اجتماعی) و عادات شخصی افراد - در نقطه معینی از سطح معیشت قرار می‌گیرند.

مفهوم «حد کفایت» را می‌توان با رفع فقر و بی‌نیازی بهتر درک کرد. در پرتو برخی روایات اسلامی، می‌توانیم مفهوم بی‌نیازی و فقر را در اسلام به صورت عام دریابیم. «فقیر» کسی است که در سطحی از معیشت قرار ندارد که بتواند نیازهای ضروری و تکمیلی خود را در سطح متناسب با ثروت یک سرزمین برآورده کند؛ به تعبیر دیگر فقیر کسی است که سطح معیشت او با توانگران جامعه فاصله‌ای عمیق دارد. «بی‌نیاز» کسی است که چنین فاصله عمیقی در سطح معیشت او و توانگران نیست و در برآوردن نیازهای ضروری و تکمیلی خود، به فراخور ثروت سرزمین و درجه رشد مادی آن، دچار تنگنا نیست؛ خواه ثروتش فراوان باشد و خواه نباشد. به این ترتیب اسلام برای فقر، مفهومی مطلق و معنایی ثابت را در همه اوضاع و احوال باور ندارد. برای مثال نگفته است: فقر یعنی عجز از تأمین ساده نیازهای اصلی. اسلام، فقر را به معنای قرار نداشتن در سطح متوسط معیشت عمومی شمرده است؛ پس هر اندازه که سطح معیشت جامعه بالا رود، مضمون واقعی فقر نیز گسترش می‌یابد؛ زیرا هماهنگ نبودن با این سطح ارتقایافته، فقر شمرده می‌شود. بنابراین اگر برای مثال در نتیجه گسترش عمران و آبادانی در یک سرزمین، هر خانواده دارای یک خانه شخصی باشد، نداشتن یک خانه شخصی نوعی فقر به‌شمار می‌آید؛ در حالی که اگر این میزان از گشایش و رفاه در جامعه فراهم نشده باشد، نداشتن خانه را نمی‌توان نوعی فقر به‌شمار آورد (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۰۷).

این انعطاف در مفهوم فقر، با اندیشه توازن اجتماعی ارتباط دارد؛ زیرا اسلام اگر به جای این کار، به فقر مفهومی ثابت و مطلق می‌بخشید و فقر را ناتوانی از تأمین ساده نیازهای اصلی می‌دانست و کارکرد زکات و مانند آن را درمان این ناتوانی می‌شمرد، امکان نداشت که از این راه، برای ایجاد توازن اجتماعی در سطح معیشت عمومی اقدامی کرد و شکاف میان سطح خانواده‌های مستحق زکات و مانند آن با سطح عمومی معیشت توانگران بیشتر می‌شد. حد کفایت و بی‌نیازی، همان سطح معیشتی است که به فراخور پیشرفت‌های همپای تمدن و افزایش ثروت کلی جامعه، همواره روبه‌رشد است. پس اینکه اسلام این انعطاف را به مفهوم

فقر و غنا بخشیده و نظام زکات و مانند آن را بر اساس این مفاهیم منعطف استوار ساخته، این امکان را تضمین می‌کند که زکات و جز آن به نفع توازن اجتماعی عمومی به‌کار آید (صدر، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۰۷-۴۰۸).



شکل ۱: حد کفایت؛ سطح مطلوب مصرف و معیشت

با روشن شدن مفهوم حد کفایت، مفهوم فقر و بی‌نیازی هم روشن‌تر می‌شود. فقر دو گونه است: فقر مطلق و فقر نسبی. محدوده فقر مطلق، جایی است که نیازهای اساسی (اولیه)، تأمین شده است و افراد در این سطح زندگی، حداقل رفاه را دارند. از خط حداقل رفاه تا خط کفایت (محدوده نیازهای تکمیلی)، محدوده فقر نسبی است که در این سطح، نیازهای اساسی افراد تأمین شده، اما در فقر نسبی به‌سر می‌برند. خط کفایت، جایی است که تمام نیازهای متعارف افراد، تأمین شده و افراد در این سطح، به رفاه نسبی مطلوب دست یافته‌اند. این نقطه همان «سطح کفایت» زندگی است که مورد تأیید آموزه‌های اسلامی است. البته حد کفایت، یک نقطه نیست که بیشتر از آن، اسراف شمرده شود، بلکه حد کفایت یک محدوده است. محدوده فراتر از حد کفایت، محدوده اسراف یا اتراف است. محدوده اسراف و اتراف هرگز نمی‌تواند هدف حکومت اسلامی باشد، اما رفع فقر و رفاه مطلوب (حد کفایت)، هدف عالی حکومت اسلامی است. بنابراین وظیفه حکومت است که همه امکانات خود را برای رسیدن به رفاه مطلوب بسیج کند (یوسفی، ۱۳۸۷، ص ۴۰-۴۱).

## ۲-۴. مشمولان حمایت

با در نظر گرفتن نظام حمایتی به عنوان سازوکارهای رفع فقر از افراد نیازمند، حمایت در نظام تأمین اجتماعی، شامل همه کسانی می شود که امکان رفع نیازهای خویش را در حد کفایت به دلایل موجه ندارند. آموزه های اسلامی برای افرادی که توان رفع نیازهای خویش را ندارند، ابتدا بر عنصر «کار» برای رفع نیازها و برخورداری ها تأکید می کند و کسانی که از راه این عامل امکان رفع نیازهای خویش را ندارند، مستحق برخورداری بر پایه عامل «نیاز» می داند. شهید سید محمدباقر صدر در تبیین گستره و نقش هریک از عناصر «کار» و «نیاز»، افراد جامعه را به سه گروه تقسیم می کند (صدر، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۰۴):

۱. در جامعه به طور معمول گروهی وجود دارند که افراد آن - به سبب برخورداری از استعدادها و نیروهای فکری و عملی - می توانند وسایل زندگی خود را در سطحی توانگرانه و مرّقه فراهم کنند؛

۲. گروه دوم، کسانی هستند که می توانند کار کنند، اما نتیجه کارشان تنها می تواند ضروریات زندگی را برایشان فراهم کرده و نیازهای اساسی آنان را برطرف کند؛

۳. گروه سوم، افرادی هستند که به سبب ناتوانی جسمی یا عقب ماندگی ذهنی یا هر علت دیگری که انسان را از فعالیت بازمی دارد و او را از دایره کار و تولید دور می کند، نمی توانند کار کنند.

مطابق این تقسیم بندی و بر اساس آموزه های اقتصاد اسلامی، گروه نخست در به دست آوردن سهم خویش از توزیع، بر کار خود به عنوان پایه مالکیت و ابزار اصلی توزیع تکیه می کنند؛ بنابراین «نیاز» در مورد گروه نخست هیچ نقشی ندارد و تنها کار، تلاش و شایستگی است که سهم آنان را از توزیع، تعیین می کند. در مقابل، درآمد گروه سوم و موجودیت اقتصادی آن در اسلام، تنها بر اساس نیاز استوار است؛ زیرا افراد این گروه، توان کارکردن ندارند. این دسته، طبق اصول ضمان اجتماعی در جامعه اسلامی، سهم خود را از توزیع که بتواند زندگی آنان را به طور کامل تأمین کند، بر اساس نیاز به دست می آورند. درآمد افراد گروه دوم که کار می کنند، ولی از کار خود، جز تأمین حداقل وسایل زندگی نتیجه ای

نمی‌گیرند، هم بر «کار» و هم بر «نیاز» متکی است. از آنجاکه برای همه افراد، حق برخورداری و رفع نیازهای اساسی و تکمیلی وجود دارد، به‌هم‌میزان از راه کار، امکان رفع نیازها وجود داشته باشد، رفع نیاز بر پایه کار صورت می‌پذیرد و بقیه نیازها، مطابق اصول ضمان اجتماعی - که در ادامه بیان خواهند شد - سبب افزایش درآمد این گروه می‌شود تا برای افراد این گروه، زندگی در سطح رفاه همگانی فراهم شود (همان، ص ۴۰۵). باید گفت که حمایت‌های بر پایه نیاز، تنها باید نسبت به نیازمندان واقعی صورت پذیرد و اسلام، کسانی را که توان کار و فعالیت اقتصادی دارند، از حمایت اجتماعی، محروم ساخته و آنان را منع کرده تا از دیگران حاجت طلبند و از همین‌راه مانع کاهش انگیزه کار و تلاش و فعالیت‌های تولیدی می‌شود (همان، ج ۲، ص ۳۵۰).

#### ۳-۴. لایه‌ها، سازوکارها و راهبردها و سیاست‌های حمایت

یکی از بحث‌های اساسی در حمایت از نیازمندان، به سازوکارها و شیوه‌های حمایت برمی‌گردد. درباره الگوی حمایت از نیازمندان برای رفع فقر هم می‌توان از آموزه‌های اسلام، راهبردهایی استخراج کرد که نیازمند نگاه سیستمی به سازوکارهای حمایتی در نظام اقتصادی اسلام است. نویسندگان این پژوهش بر این باورند که گام‌های رفع فقر فردی در عین اختصاصات مربوط به خود، از گام‌های رفع فقر جامعه در نظام اقتصادی اسلام پیروی می‌کند. توضیح اینکه کل مکتب و نظام اقتصادی اسلام به‌دنبال رشد و توانمندسازی جامعه در رفع نیازهای معیشتی و ثروتمندکردن آن به‌منظور برخورداری از قدرت «قیام» و قوام اجتماعی و اقتصادی است؛ مفهومی که خود در برابر مفهوم فقر و نیازمندی قرار دارد. جامعه فقیر، قدرت قیام و به‌تبع آن، قدرت مقاومت ندارد و همین امر درباره افراد هم حاکم است. بنابراین پژوهش پیش رو، باور دارد که برای درک چگونگی رفع نیاز و مقاوم‌سازی افراد، باید به الگوی کلان اقتصاد اسلامی در احیای جامعه و حاکمیت اسلامی نگاه کرد. نظام اقتصادی اسلام بر پایه حق غایی، برخورداری از حد کفایت در رفع نیازها را حق آحاد جامعه دانسته و با هدف «برقراری رفاه عمومی توازن‌محور» در جامعه اسلامی و با به‌کارگیری سازوکارهای

## سازوکارهای حمایت از نیازمندان در حکمرانی تأمین اجتماعی اسلامی

عادلانۀ توزیعی، تولیدی و مصرفی، این مهم را در کل نظام اقتصادی دنبال می‌کند و چنانچه فردی در بهره‌مندی از سازوکارهای مربوطه دچار خلأ یا نقصی شد و از قافله کسب درآمد متناسب با نیازهای خویش جا ماند، این راهبردهای کلان نظام اقتصادی اسلام برای فرد مربوطه به‌گونه‌ای خاص باید پیگیری و نواقص آن رفع شود. بنابراین برای رفع فقر، در اصل باید خلأهای توزیع پیشینی، فرایندی و پسینی درآمدی به‌طور خاص برای فرد مربوطه برطرف شود و دیگر حمایت‌های نقدی و غیرنقدی به‌منظور پوشش نیازها، به‌طور صرف موقتی بوده و در همه موارد، سازوکار مطلوب حمایت و رفع نیازها نیست.

ازسوی دیگر یکی از مؤلفه‌های اساسی عدالت اجتماعی، مردم‌محوری در پیاده‌سازی عدالت است و اسلام در حمایت‌های اجتماعی بر پایه اصل تکافل اجتماعی، بر این امر تأکید بسیار دارد. اسلام با تأکید بسیار زیاد بر «صله رحم»، خانواده‌محوری در رفع نیازها را، الگویی بی‌بدیل در حمایت از نیازمندان قرار داده است. «صله» از ریشه «وصل» و به‌معنای رسیدن، پیوندداشتن و پیوستن است و مراد از «رحم» هم خویشاوندان و اقوام نسبی است تا هر میزان واسطه که برود. مراد از «صله‌رحم»، برقراری پیوند و تقویت صمیمیت با تمام خویشان است و هرچه این نسبت خویشاوندی نزدیک‌تر باشد، این پیوند هم باید شدیدتر و محکم‌تر باشد. مصادیق پیوند خویشاوندی، متفاوت است و صرف دیدوبازدید، ملاک نیست، بلکه آنچه اصل است برقراری پیوند و ارتباطی است که به تقویت مهر و محبت، صفا و صمیمیت و رفع نیاز و گره‌گشایی از نیازمندان، در بین خویشاوندان منجر شود.

### ۱-۳-۴. لایه‌های حمایت از فرد

در الگوی حمایت اسلامی، صله‌رحم تنها یک تکلیف اخلاقی نیست، بلکه مبنای ساختاری ساماندهی حمایت‌های مردم‌پایه است. محور این نظریه «نزدیکی و شناخت» است. هرچقدر یک پیوند اجتماعی از حیث قربت نسبی، مکانی یا ارتباطی به نیازمند، نزدیک‌تر و شناخت‌پذیرتر باشد، ظرفیت و توقع نقش‌آفرینی آن پیوند در رفع نیاز بیشتر خواهد بود. از این‌رو سه گستره حمایتی زیر، پیش از نقش‌آفرینی دولت، به‌عنوان ساختارهای مکمل مردم‌پایه معرفی می‌شوند:

۱. حوزه خویشاوندی (قرابت رَحْمی و نسبی)؛ دربردارنده خانواده و دیگر اقوام به مراتب قرابت؛
۲. حوزه همسایگی (قرابت مکانی)؛ به ترتیب، دربردارنده همسایه، هم محله، هم شهری و به همین ترتیب تا عموم مردم جامعه؛
۳. حوزه اخوت خاص (قرابت صنفی)؛ دربردارنده دوستان و همکاران و قرابت در مراودات اجتماعی.

این گستره‌ها لزوماً سلسله‌مراتبی نیستند، بلکه هم‌پوشان و تعاملی‌اند؛ نقطه تلاقی آنها، نشانگر وضعیتی است که بالاترین شناخت و قوی‌ترین انگیزه همدلی برای مداخله فراهم می‌آورد. گستره خویشاوندی از منظر هنجاری در آموزه‌های اسلامی دارای اولویت است. خانواده و خویشان نزدیک، مسئولیت اخلاقی اولیه درقبال تأمین نیازهای اعضای خود را دارند و به‌طور معمول امکان واکنش سریع، حمایت پیوسته و مراقبت کرامت‌محور را فراهم می‌آورند. باین‌وجود در برداشت عملی باید توجه شود که «اولویت خانوادگی» به معنی ورود مطلق و انحصاری خانواده به همه مراحل حمایت نیست. هنگامی که خانواده - برای مثال به سبب دوربودن رابطه نسبی - بدون ظرفیت یا شناخت کافی باشد، نقش آن در عمل کاسته می‌شود و نهادهای دیگر باید تکمیل‌کننده باشند. ازاین‌رو سیاست‌گذاری و آئین حکمرانی، باید هم خانواده را به‌عنوان خط نخست حمایت تقویت کند و هم در مواردی که فشار بر خانواده غیرقابل تحمل است، امکانات تکمیلی فراهم آورد.

گستره همسایگی و محله، نقش میانجی و سازمان‌دهنده را ایفا می‌کند. پیوندهای مکانی، این امکان را می‌دهند که منابع خرد جمعی به‌سرعت بسیج شوند؛ موارد پنهان شناسایی شده و راهکارهای کوتاه‌مدت و میان‌مدت، جامه عمل بپوشند. ساختن سازوکارهای محلی مانند صندوق‌های همیاری، کمیته‌های شناسایی و کانال‌های ارجاع محلی، سبب می‌شود که همسایگی به‌عنوان پلی میان حمایت خانوادگی و خدمات رسمی کارآمد عمل کند، اما برای آنکه این ظرفیت مستمر و عادلانه باشد، بایسته است چهارچوب‌هایی برای شفافیت، بی‌طرفی در انتخاب نیازمندان و کنترل سوءاستفاده تعریف

## سازوکارهای حمایت از نیازمندان در حکمرانی تأمین اجتماعی اسلامی

شود؛ به علاوه دولت و نهادهای مردم نهاد باید در زمینه آموزش مدیریتی و پشتیبانی فنی از این نهادهای محلی سرمایه گذاری کنند.

گستره اخوت خاص گستره‌ای از پیوندهای ارتباطی از دوستان و همکاران و... را دربرمی گیرد که به واسطه شناخت نوعی و اعتماد متقابل می توانند در سطوح مختلف حمایت نقش آفرین باشند. این نقش می تواند تأمین رفاه موقتی، حمایت روانی، مشارکت در توانمندسازی یا واسطه‌گری برای دسترسی به خدمات تخصصی و فرصت‌های کاری باشد. بنابراین اخوت خاص نباید فقط معادل ساختارهای حرفه‌ای یا صنفی فرض شود، بلکه شبکه‌ای از روابط اجتماعی است که ظرفیت انعطاف‌پذیر و تکمیلی دارد.

مهم آن است که این سه گستره را نه به صورت رقابتی، که به صورت هم‌افزا، فهم و عملیاتی کنیم؛ حمایت به‌طور معمول با خویشاوندی آغاز می‌شود. در صورت نیاز بیشتر به همسایگی و در موارد خاص به حلقه‌های اخوت ارجاع می‌شود و اگر هیچ‌کدام، توان پوشش نداشتند مداخله رسمی دولت لازم می‌شود. با این نگرش، معیار تصمیم‌گیری در عمل نباید فقط بر اساس قاعده هنجاری «اول خانواده» باشد، بلکه باید بر سنجش واقعی «قرابت شناختی و ظرفیت عملی» استوار شود تا راهکارها کارا و کرامت‌محور باشند.

نقش دولت و نهادهای رسمی در این چهارچوب حمایتی، نقش مکمل و تضمین‌کننده است. دولت نباید به‌عنوان جایگزین نظام‌های مردم‌پایه عمل کند، بلکه باید چهارچوب‌های قانونی، منابع پایدار، آموزش مدیریتی، سازوکارهای ارجاع و سامانه‌های نظارتی را فراهم کند تا پیوندهای خویشاوندی، محله‌ای و ارتباطی بتوانند به‌گونه‌ای اثربخش و منضبط عمل کنند. به این ترتیب حمایت مردمی در سطح خرد با ظرفیت تخصیص‌پذیری و پشتیبانی کلان نهادی پیوند می‌خورد و امکان خروج پایدار از نیازمندی و تحقق عدالت فراهم می‌شود.

### ۲-۳-۴. سیاست‌های رفع فقر

یکی دیگر از ملاحظات در سازوکارهای رفع فقر، به‌کارگیری سیاست مناسب برای خروج فرد نیازمند از دایره نیازمندی است. سیاست‌های مطلوب در این حوزه، به تناسب شرایط نیازمند از سه قاعده کلی پیروی می‌کنند:

۱. «توانمندسازی پایدار» در تأمین نیازها مبتنی بر اولویت حق فاعلی و عنصر کار؛ به این معنا که افرادی که قابل توانمندسازی هستند و توان کار دارند و به هر دلیل موجهی، زمینه درآمدزایی مکفی از طریق کار، برایشان ممکن نشده، باید با راهبرد «توانمندسازی پایدار» از یک سو موانع درآمدزایی ایشان رفع و از سوی دیگر، مقتضیات این درآمدزایی برای ایشان ایجاد شود.

۲. «کفالت پایدار» در تأمین نیازها مبتنی بر حق غایی؛ برای فقرای ناتوان از کار یا سایر گروه‌هایی است که در درجه نخست باید تحت تکفل قرار بگیرند و تأمین درآمد از سوی خودشان در وهله نخست، مطلوب نیست؛ الگوی اسلام در ایجاد کفالت پایدار را می‌توان در خانواده محوری جستجو کرد. به این ترتیب زنان بی سرپرست نیازمند، از طریق ازدواج و کودکان نابالغ با تحت تکفل یک خانواده (با اولویت خویشان و اقربا) قرارگرفتن از دایره نیازمندی خارج می‌شوند.

۳. «کفالت موقت» بر پایه حق غایی تا فراهم شدن زمینه توانمندسازی و کفالت پایدار؛ بر پایه این قاعده طی دوره گذار فرد از شرایط نیازمندی تا فراهم شدن زمینه‌های رفع نیاز، نیازهای مشمولین حمایت به صورت موقت از طریق مردم و دولت تأمین خواهد شد.

#### ۴-۴. منابع حمایت

با در نظر گرفتن دو سطح مشارکت مردم و دولت برای برقراری ضمان اجتماعی، منابع مردمی و دولتی حوزه حمایت اجتماعی هم مشخص خواهد شد. منابعی که مردم بر پایه اصل تکافل اجتماعی و حس مسئولیت‌پذیری متقابل موظف به تأمین آن هستند، منابع مالی داوطلبانه و اختیاری را شامل می‌شود و مشارکت در این سطح، بسته به سطح توان و امکان هر یک از افراد متفاوت است. آنچه از منابع مالی در این زمینه در ادبیات دینی مطرح شده است را می‌توان با عنوان خاص «حق معلوم» و «صدقات» بیان کرد. شهید صدر در تفسیر مورد «طسق» می‌فرماید: «طسق را می‌توان مالیاتی دانست که دولت به منظور تأمین عدالت اجتماعی و حمایت از افراد فقیر جامعه اخذ می‌کند» (رک: صدر،

۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۳، به نقل از عیوضلو، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳).

ازسوی دیگر منابع ضمان اجتماعی در سطح دولتی، افزون بر مالیات‌های شرعی واجب از جمله خمس و زکات، منابع حاصل از منابع طبیعی و انفال را نیز شامل می‌شود. به گفته شهید صدر «بودجه‌ای که اسلام برای انجام ضمان اجتماعی و تمکین حکومت برای این مسئولیت تخصیص داده است، علاوه بر حقوق مالی واجب بر افراد، از قبیل خمس و زکات، از بخش عمومی تأمین می‌شود» (صدر، ۱۳۹۴، ص ۱۳۲). به‌طور خلاصه منابع لازم برای تضمین معیشت افراد مشمول حمایت، با تأکید بر سازوکارهای زیر خواهد بود:

۱. دولت اسلامی در چهارچوب معیارهای اسلامی عدالت اجتماعی در گام اول، موظف به ایجاد شرایط برای همه به‌طور یکسان و رفع موانع برای همه به‌طور یکسان و همچنین ایجاد شرایط یکسان قانونی برای برخورداری از امکانات و فرصت‌ها در جامعه است؛

۲. تأمین نیازهای اساسی ازسوی مردم (بر پایه کفالت متقابل اجتماعی) از راه حق معلوم و دیگر تبرّعات؛ این منابع و کمک‌ها در نگاه اول حالت داوطلبانه و اختیاری دارد. بر اساس موازین اسلامی و نگرش اسلامی نسبت به اموال، این اموال و دارائی‌ها، نقش امانی دارند و مسلمانان موظفند درآمدهای بیش از نیاز متعارف<sup>۱</sup> را به فقرای جامعه بخشش کنند؛

۳. تأمین نیازهای تکمیلی از درآمدهای دولت از راه درآمدهای ناشی از مالکیت‌های دولت، واجبات مالی شرعی (خمس، زکات و کفارات) و مالیات‌های حکومتی.

۴. دولت اسلامی در تمامی سطوح، نیازهای اولیه و تکمیلی موظف به تأمین است و چنانچه مردم در سطح اول کوتاهی کنند هم باید مردم را به آن سمت، سوق دهد و هم خودش از منابع در اختیار خود جبران کند.

۱. از این حد در روایات به‌عنوان حد وسط و حد قوام و به تعبیر امام صادق علیه السلام «القوام الوسط» (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۴، روایت ۱۷۲۱) یاد شده است. در روایت مفصلی که از امام صادق علیه السلام خطاب به ابان بن تغلب وارد شده به تفصیل این مفهوم بیان شده و براین اساس دارائی‌های بیش از حد نیاز و متعارف باید به مؤمنان نیازمند اختصاص یابد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۳، ص ۱۶، ح ۷۴).

#### ۴-۵. ضمانت اجرایی

آنچه اشاره شد تبیین سازوکارها و راهبردها و الگو و شیوه‌های حمایتی نظام تأمین اجتماعی اسلامی بر اساس رویکرد شریعت اسلام و از منظر اقتصاددانان اسلامی است که چهارچوب و حدود تکافل عام و ضمان اجتماعی و وظایف دولت اسلامی در هر دو عرصه را بر اساس مشمولان حمایت مشخص می‌کند؛ اما در عرصه عمل و آنچه در نظام جمهوری اسلامی ایران برای ساختارمندسازی این شئون و حدود لازم است بر اساس سیاست‌های کلی نظام و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی تعیین می‌شود. طبیعی است انتظار می‌رود، این سیاست‌ها و قوانین موردنیاز بعد از ابلاغ سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ازسوی مقام معظم رهبری و آغاز فرایندهای اجرایی آن جامه عملیاتی بپوشد و به تدریج مراحل تحقیق‌بخشی این موازین و سیاست‌ها در جامعه فراهم شود.

#### نتیجه

رفاه عمومی توازن‌محور را می‌توان مهم‌ترین هدف اقتصاد اسلامی در نظر گرفت که با تحقق عدالت در عرصه‌های مختلف توزیع، تولید و مصرف رقم خواهد خورد. در نگاه اسلامی، تحقق عدالت در عرصه‌های یادشده از راه سازوکارها و قواعدی محقق می‌شود که نقش حاکمیت در آنها به‌طورعمومی نقش هدایت، حمایت و نظارت و تکمیل بوده و مردم، در محور فعالیت‌های اقتصادی قرار دارند. این امر در حوزه رفع فقر از نیازمندان نیز در الگوی اسلامی مشاهده می‌شود.

آموزه‌های اسلامی، «نیازمند» و «مشمول حمایت» در نظام تأمین اجتماعی را، هر فردی می‌داند که در تأمین نیازهای حیاتی و تکمیلی خود با مشکل روبه‌رو شده باشد. این نگاه به نیازمند از سطح معیشت مطلوب برای آحاد جامعه اسلامی در «حد کفایت» ریشه می‌گیرد که نظام حکمرانی اسلامی، همه سازوکارهای توزیعی، تولیدی و مصرفی نظام اقتصادی اسلام

## سازوکارهای حمایت از نیازمندان در حکمرانی تأمین اجتماعی اسلامی

را به منظور تحقق این سطح از معیشت برای آحاد جامعه به صورت متوازن و متناسب با شأن<sup>۱</sup> هریک تنظیم و راهبری می‌کند. بخشی از منابع مالی موردنیاز این حمایت، از راه مشارکت الزامی و داوطلبانه مردمی، در قالب حق معلوم و دیگر تبرّعات مالی و بخش دیگر از واجبات مالی و درآمدهای دولتی حاصل از مالکیت‌های دولت بر منابع طبیعی و انفال و در صورت نیاز مالیات‌های حاکمیتی به دست می‌آید.

در تبیین الگوی حمایت از نیازمندان با هدف رفع فقر، می‌توان از آموزه‌های اسلام راهبردهایی استخراج کرد که نیازمند نگاهی سیستمی به سازوکارهای حمایتی در نظام اقتصادی اسلام است. در این چهارچوب، کل نظام حکمرانی و اقتصاد اسلامی معطوف به تحقق رشد، توانمندسازی و ارتقای جامعه در تأمین نیازهای معیشتی است و ایجاد رفاه عمومی را نه غایت مستقل، بلکه مقدمه‌ای برای برخورداری جامعه از قدرت «قیام» و قوام اجتماعی و اقتصادی می‌داند؛ مفهومی که در تقابل بنیادین با فقر و نیازمندی قرار دارد. جامعه فقیر، فاقد قدرت قیام و به تبع آن، توان مقاومت است و این قاعده، در سطح فردی نیز صادق است. از این رو پژوهش پیش رو، بر این پایه استوار است که فهم چگونگی رفع فقر و مقاوم‌سازی افراد، نیازمند توجه به الگوی کلان اقتصاد اسلامی در احیای جامعه و حکمرانی اسلامی است. نظام حکمرانی اقتصاد اسلامی بر سازوکارهای توانمندسازی و امنیت‌بخشی برای دستیابی افراد به سطح معیشت مکفی در «حد کفایت» بنا شده است. در مواردی که برخی افراد از این مسیر کلی بازمی‌مانند، سازوکارهای حمایتی خاص فعال می‌شود تا شرایط حرکت آنان در چهارچوب مکتب اقتصادی اسلام فراهم شود؛ امری که فقط با کمک مالی محقق نخواهد شد.

۱. تعیین و تبیین ملاک‌های مؤثر بر شأن هریک از آحاد جامعه، نیازمند پژوهشی مجزاست، اما به طور خلاصه می‌توان اشاره داشت که از منظر اسلامی، شأن افراد در تعیین سطح مصرف و معیشت ایشان نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و از مؤلفه‌های مختلفی تأثیر می‌پذیرد. برخی از این مؤلفه‌ها عبارتند از: میزان درآمد و ثروت، منطقه جغرافیایی، نوع شغل (به سبب تأثیری که بر روی خلیقیات افراد دارد)، نوع خانواده، شرایط زمانی و مکانی، نیازهای قومی (آداب و عادات اجتماعی) و عادات شخصی افراد و... لازم به ذکر است شأن افراد در چهارچوب شرع و عرف جامعه محل زندگی مشخص می‌شود و نمی‌توان هر عرف شایعی را ملاک شأن افراد قرار داد.

در الگوی اسلامی حمایت از نیازمندان، مطابق اصل «تکافل عمومی»، هریک از افراد به‌قدر توان خود موظف به رفع نیازهای حیاتی سایر افراد خواهند بود و دولت اسلامی هم بر پایه اصل «ضمنان اعاله» موظف است به‌قدر توان خود، زمینه برخورداری عموم مردم از «حد کفایت» را فراهم کند. این زمینه‌سازی باید به‌گونه‌ای باشد که همه مردم نخست بر پایه عامل «کار» امکان رفع نیاز تا حد کفایت را پیدا کنند و در مرحله بعد، چنانچه به دلایل موجه، برای کسی امکان و توان تأمین درآمد به حد کفایت از طریق عامل «کار» فراهم نشود، سازوکارهای حمایتی در تأمین اجتماعی اسلامی از سوی مردم و حکومت اسلامی، رفع نیازهای فرد را تضمین خواهد کرد.

## منابع

۱. ابن ابی جمهور، محمدعلی بن ابراهیم (۱۴۰۳ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، قم: مطبعة سیدالشهدا.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق)، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم
۳. اصغری، سیدمحمد (۱۳۹۰). مفهوم، مبانی و شاخص های اصلی عدالت اجتماعی از منظر انقلاب اسلامی. تهران: پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله خامنه ای.
۴. آل محمود، عبداللطیف (۱۴۱۴ق). التأمین الإجتماعی فی ضوء الشریعة الاسلامیة. بیروت: دارالفنانش. الطبعة الاولى.
۵. حاج حسینی، حسن (۱۳۸۸). «درآمدی بر مبانی تکافل و تأمین اجتماعی در اسلام». معرفت اقتصاد اسلامی. ش ۱۳۹. ص ۶۸-۵۵.
۶. الحرّ العاملی، محمدبن الحسن (بی تا). وسائل الشیعة. تحقیق مؤسسة آل البيت لإحياء التراث. قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۷. حسینی، سید رضا (۱۳۹۳). «سازوکارهای تأمین اجتماعی در رهیافت اسلامی». معرفت اقتصاد اسلامی. ش ۱۰. ص ۸۱-۱۰۶.
۸. حسینی، سید رضا (۱۳۹۵). الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ دوم.
۹. حسینی، سیدرضا و مصطفی کاظمی نجف آبادی (۱۳۹۸). «سیاست های تأمین اجتماعی در چهارچوب سیاست گذاری اجتماعی با رویکرد اسلامی». معرفت اقتصاد اسلامی. ش ۲۰. ص ۴۸-۲۹.
۱۰. حسینی، سیدرضا و نصرالله انصاری (۱۴۰۲). «ساختار مطلوب تأمین اجتماعی در اقتصاد اسلامی با تاکید بر نظام چندلایه». معرفت اقتصاد اسلامی. ش ۲۹. ص ۴۸-۲۸.
۱۱. شوقی الفنجرى، محمد (۱۴۳۱ق). الإسلام و التوازن الاقتصادي بين الأفراد و الدول.

- بی‌جا: وزارة الأوقاف.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۳). اقتصاد ما. ج (۱). ترجمه سیدمه‌دی برهانی. قم: پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر. چاپ اول.
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۳). اقتصاد ما. ج (۲). ترجمه سیدابوالقاسم حسینی ژرفا. قم: پژوهشگاه علمی - تخصصی شهید صدر. چاپ اول.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم). چاپ پنجم.
۱۵. عیوضلو، حسین (۱۳۸۴). دو معیار عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام. چاپ اول.
۱۶. عیوضلو، حسین (۱۳۸۹). «مروری بر معیارهای عدالت اجتماعی و اقتصادی در تطبیق با چهارچوب شریعت اسلام». مطالعات اقتصاد اسلامی. ۲ (۲). ص ۵-۲۶.
۱۷. غنوی، امیر (۱۳۸۳). «عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام». انتظار. ش ۱۳. ص ۹۳-۱۳۰.
۱۸. قرضاوی، یوسف (۱۹۷۳ م). فقه الزکاة. بیروت: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثانية.
۱۹. کاظمی نجف‌آبادی، مصطفی و سیدرضا حسینی (۱۴۰۲). الگوی مطلوب تکافل اجتماعی در اسلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دبیرخانه حمایت از طرح‌های پژوهشی معاونت پژوهشی حوزه. چاپ اول.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الاصول الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. المجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ه. ق)، بحار الأنوار، الناشر: مؤسسة الوفاء، الطبعة: ۲
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ ق). بررسی اجمالی اقتصاد اسلامی. تهران: انتشارات حکمت.
۲۳. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۷). «اهداف اقتصادی حکومت اسلامی». حکومت اسلامی. ش ۱۳. ص ۳۱-۶۶.